

هفته گذشته، بار دیگر اخبار مربوط به ایران در تیتز اول رسانه ها قرار داشت. در حال حاضر خبر هایی که درباره ایران از رسانه های غربی منتشر می شود، همگی از واشنگتن می رسد.

خبر عمده ای که جمعه گذشته در مجله تایمز منتشر شد، فاش شدن نقش ایران در حادثه یازده سپتامبر بود. این خبر حاکی از آن بود که ایران پیش از واقعه یازده سپتامبر به ده نفر از هواییان کمک کرد تا بدون زدن مهر عبور در پاسپورتهایشان، از مرزهای ایران بگذرند. شاید سوال کنید که چرا حالا این خبر درز پیدا کرده است؟

این خبر زمانی فاش شد که محافظه کاران مطلع شدند که قرار است روز دوشنبه گزارشی تحلیلی و مستند توسط در واشنگتن منتشر شود. گزارشی که به دولت آمریکا توصیه می کند برای حل مشکلات آمریکا با ایران از طریق گفتگو با ایران وارد مذاکره شود.

### در واشنگتن چه می گذرد؟

این روزها بیش از هر زمان دیگری مسئله ایران از عمده ترین موضوعات مورد بحث در واشنگتن است. علاوه بر آن، شکاف آشکاری میان سیاست رهبری حزب جمهوری خواه و حزب دمکرات درباره، چگونگی حل مسئله ایران وجود دارد. مهمتر از همه، امسال به دلیل برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، هر بحثی بیشتر جنبه خصوصی و هر سیاستی منبعی برای جدال می شود.

دولت بوش، بار دیگر موضع خصمانه ای را نسبت به جمهوری اسلامی تبلیغ می کند. آنان خواهان فشار بیشتر بر ایران، امکان ایجاد تحریم اقتصادی، و خواهان ادامه ی راهی هستند که منجر به سرنگونی ی رژیم اسلامی ایران گردد (راهی که هنوز سیاست رسمی دولت آمریکا نیست).

از سوی دیگر، جان کری و دمکراتها در پی تبلیغ سیاستی هستند که بطور آرام و تدریجی از طریق مذاکره و گفتگو بتوانند امکانات برقراری روابط دیپلماتیک و تغییر سیاست ایران را در قبال آمریکا بوجود آورند. شبیه به همان توصیه هایی که در گزارش تحلیلی و مستند منتشر شد.

بنابر این، نگاهی دوباره به اخبار این هفته یاد آور آن بخش از اهداف جمهوری خواهان بود که ایران را در نظر مردم آمریکا در محور شرارت قرار میداد. درست در تضاد با نظرگاه دمکراتها که برقراری گفتگو میان ایران و آمریکا را راهی تاثیر گزار بر تغییر سیاستهای جمهوری اسلامی می داند.

بیش از آنچه که نظریات متضاد دو حزب جمهوری خواه و دموکرات در واشنگتن سر و صدا به پا کرده است، در جامعه ایرانی-آمریکایی درلس آنجلس دامن بحث و جدال بالا گرفته است. گروه کثیری از طرفداران سلطنت که از سال 1979 به لس آنجلس مهاجرت کردند و گروه های کوچکتر چپ و ملی در این شهر سر سختانه مخالف جمهوری اسلامی هستند. آنان هرگونه مذاکره با جمهوری اسلامی را در جهت به رسمیت شناختن قانونی این رژیم می دانند. این نظر

گاه موقعیتی را برای ایرانیان موقیم لس آنجلس به وجود می آورد که شباهت زیادی دارد به موقعیت کوبایی-آمریکایی های شهر میامی که حزب جمهوری خواه آمریکا همواره بر پشتیبانی و حمایت آنها حساب می کند.

در عین حال در واشنگتن، سیاستمداران می کوشند تا سیاست یک دستی در قبال مسائل آتی ایران به وجود آورند. گزارشی که روز دوشنبه توسط زیگنیو برزینسکی، مشاور امنیتی پرزیدنت کارتر از سال 1977-1981 و همینطور رابرت گیتس، رییس سیا در دوران پدر جورج بدوش تهیه شده بود.

این گزارش 80 صفحه ای بر روی وب سایت است. در این گزارش آنان به دولت آمریکا پیشنهاد کرده اند به جای آنکه انتظار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، از طریق مذاکره و راههای دیپلماتیک به حل مشکلات آمریکا با ایران بپردازد. در عین حال نظرگاه جمهوری خواهان در طول هفته گذشته همچنان پا فشاری بر سختگیری بیشتر به ایران و تاکید بر نقش ایران در حمایت از گروههای تروریستی و ادامه ی ساختن بمب اتم بود. (در ماه آگوست، گزارش مفصل دیگری منتشر خواهد شد که در آن توصیه های دیگری ارائه خواهد شد.)

بطور خلاصه گزارش برزینسکی/گیتس سیاستی مشابه رابطه آمریکا با چین را توصیه می کند. در سال 1972 نیکسون قراردادی را با چین به نام کامیونیک شانگهای 1972 امضا کرد که مطابق مفاد آن چین توانست به سیاستهای داخلی خود ادامه دهد و به لحاظ اقتصادی و دیپلماتیک وارد روابط دوستانه ای با آمریکا شد. تاریخ نشان داده است که در طی سالهای پس از قرارداد شانگهای، دولت چین همچنان به اعمال سیاستهای سرکوب گرانه داخلی و ساختن بمبهای اتمی ادامه می دهد. از این تجربه می توان نتیجه گرفت که گفتگو و مذاکره با ایران نیز بر تداوم سیاستهای فعلی ایران و قدرت رژیم اسلامی خواهد افسود.

از طرف دیگر نتایج تحریم اقتصادی و سخت گیری دولت بوش نسبت به ایران چیزی جز برخورد های خصمانه دو دولت نخواهد بود. نه الزاماً بر خوردهای نظامی، که بیشتر تحریم های اقتصادی، تبعیض های آکادمیک و ایزوله کردن هر چه بیشتر ایران خواهد بود که در این میان تنها مردم ایران آسیب خواهند دید. علیرغم نظر آن بخش از ایرانیان مهاجر که در تنگنا گذاشتن ایران را راهی برای سرنگونی رژیم اسلامی می دانند بسیاری از صاحب نظران غربی معتقدند که رژیم ایران، همانند دیکتاتوریهای اروپای شرقی نیست که به آسانی فرو بپاشد.

از این نقطه نظر، چون رژیم ایران با انقلاب سر کار آمد، هنوز در میان بخش قابل ملاحظه ای از مردم نفوذ دارد و این با شرایط کشورهای اروپای شرقی که کاملاً از مردمش جدا بود، تفاوت بسیار دارد. در موارد گوناگونی، رژیم ایران به دیکتاتوری فیدل کاسترو در کوبا بیشتر شبیه است تا به دیکتاتوری های اروپای شرقی. همانند رژیم کاسترو، رژیم اسلامی نیز از طریق انقلاب توده ای به قدرت رسید و هنوز قادرند گروههایی زیادی از مردم را به خیابان ها بیاورند. (هر چند امروزه چند هزار نفری که به نفع رژیم به خیابانها می آیند،) (اغلب ایشان افراد تهی دستی هستند که با تجهیزات دولتی به صحنه ی تظاهرات آورده می شوند)، در مقایسه با صد

ها هزار نفری که در اوایل انقلاب به طور خود جوش در تظاهرات شرکت می کردند بسیار اندک است.)

در نتیجه، سیاست سخت گیرانه ی بوش، ایران را بیش از پیش ایزوله خواهد کرد و اقتصاد ایران را خراب تر و مردمان ایران را فقیرتر خواهد نمود. در عین حال، فشار سیاسی و اقتصادی غرب بهانه ای به دست سردمداران رژیم اسلامی خواهد داد تا به تقویت بیشتر گروه های سرکوبگر و تثبیت نظریه های افراطی ی اسلامی-انقلابی می انجامد. که نتیجه آن چیزی جز سرکوب بیشتر مردم ایران و در بند کشیدن آنان نیست. نتیجه این سیاست، پایدار شدن حکومتی خواهد بود که مردم در برابر آن نا امید، سرکوب شده و فاقد توانائی کافی برای بدست آوردن حقوق خود هستند. باید توجه داشت که سیاست بوش نیز همچون سیاست دمکراتها، جمهوری اسلامی را برای بلند مدت بر مسند قدرت نگه خواهد داشت.

### چه باید کرد؟

چگونگی سرنوشت آینده ایران در دست ماست. مسئول عدم دمکراسی در ایران خود ما ایرانیان هستیم، و بر عهده ماست که دولتی دمکراتیک بر سر کار آوریم. طبیعی است که آمریکا و دیگر کشورهای غربی همواره خواهان حفظ منافع خود بوده و هستند.

هر چند ایرانیانی که تابعیت آمریکا را پذیرفته اند باید بکوشند تا نفوذ خود را در واشنگتن گسترش دهند. اما در نهایت، سرنوشت آتی کشورمان بستگی به تصمیماتی دارد که ما به عنوان ایرانی و همین امروز اتخاذ می کنیم. گرفتن این تصمیمات از من و تو آغاز می شود. از همین لحظه که مخاطب و شنونده من هستی. از پاسخی که از تو دریافت خواهم کرد.

ما ابتدا باید خود را متقاعد سازیم که دمکراسی می تواند در ایران شکل گیرد و سپس دیگری را. باید درباره چگونگی ی شکل گیری دمکراسی در ایران با یکدیگر گفتگو کنیم، تصویری از آن بسازیم و به آن باور داشته باشیم.

ما برای آنکه دولتی دمکراتیک داشته باشیم، باید رؤیاهای مان را بصورت چند اصل کلی بر روی کاغذ بی آوریم. بر اساس آن، هدفهای کوتاه مدت و بلند مدت خود را تعیین نماییم. برای رسیدن به هر یک از این اهداف راه و روش ویژه ای را رسم کنیم. و برای هر یک از شیوه های رسیدن به هدف ها باید طرح و برنامه ای داشته باشیم.

بر همین روال، لازم است تا سازمانهای خواهان دمکراسی، پس از پیاده کردن اصول خود، هدف های کوتاه مدت و بلند مدت را نیز مشخص کرده و راه های دستیابی به آن اهداف را نیز به طور شفاف و آشکار در رأس فعالیت های خود قرار دهند.

به بیانی دیگر، برای دستیابی به دمکراسی، باید به اهداف و آرمانهای خود سازمان بخشیم. و به شکل گرفتن آن در ایران باور داشته باشیم. به دست آوردن دمکراسی در ایران وابسته به "گفتگو" یا "تحریم" آمریکا نیست، بلکه متکی به عملکرد من و توست.